



## تغییر مزیت نسبی و سیاستهای بازرگانی در توسعه کشاورزی

■ رابرت دی استیون و کازی

■ مترجم: دکتر عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری

□ استادیار رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تربیت مدرس □ □



### چکیده

تجارت آزاد تمام کالاهای تولیدی، اعم از کشاورزی و غیرکشاورزی، نمی‌تواند ضامن خوشبختی شود. از این طریق، کشورهای فقیر حتی در درازمدت هم ثروتمند نخواهند شد. تجارت آزاد، تنها یکی از سیاستهایی است که دولت‌ها می‌توانند برای بهبود کارایی فعالیت‌های اقتصادی، اتخاذ کنند: تا موجب افزایش رفاه ملی شود.

مدت زمان مدیدی است که متخصصان تجارت بین‌الملل و توسعه، ارتباط پیچیده میان توسعه اقتصادی و تجارت بین‌المللی را مورد تحقیق و بررسی قرار داده‌اند. یکی از ابعاد مهم این ارتباط، نقش تجارت کالاهای کشاورزی در فرایند توسعه اقتصادی است. نقش مهم بخش کشاورزی، به عنوان تأمین‌کننده اصلی منابع، در اغلب کشورهای در حال توسعه، این باور را نزد بعضی اقتصاددانان تقویت کرده که تجارت کالاهای کشاورزی از طریق زیر رشد اقتصادی را تقویت می‌کند.

۱- تأمین ارز خارجی مورد نیاز، برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و سایر نیازهای صنعتی که برای توسعه بخشهای کشاورزی و غیرکشاورزی ضروری‌اند؛

۲- تأمین کارایی بیشتر و جذب سریع تکنولوژی مولدتر در زمینه تولیدی، در چهارچوب یک بازار بین‌المللی بزرگتر.

اقتصاددانانی که نسبت به نقش تجارت، دید منفی‌تری دارند، کشورهای در حال توسعه

را به دلیل وابستگی به صادرات محصولات کشاورزی و مواد خام، که اغلب کشتش قیمتی و درآمدی تقاضای آنها پایین است، با رشد کم و رکود اقتصادی مواجه می‌دانند. طرفداران این دیدگاه توصیه می‌کنند اینگونه کشورها، برنامه‌های صنعتی شدن را از طریق جایگزینی واردات اجرا کنند، که توأم با تبعیض بر ضد بخش صادرات - عموماً محصولات کشاورزی - و تشویق تولیدات داخلی کالاهای صنعتی است.

فقط چند کشور هستند که فرصتهای تجاری خود را بر اساس چهارچوبهای بازار آزاد تعیین کرده‌اند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه که پس از جنگ جهانی دوم، راهبردهای توسعه جایگزینی واردات را برگزیدند، دولتمردانشان را ملزم کردند تا قوانینی را برای تنظیم و کنترل تجارت خارجی کشورهای خود تدوین کنند. در این کشورها، دولت‌ها به ناچار درآمدهای ارزی را سهمیه‌بندی کرده، سطح مبادلات تجاری را با اهداف جایگزینی واردات، همسو کردند. سیاستهای تجاری کاربردی در اجرای این کار، تغییر قیمت‌های واقعی کالاها و محدودیت میزان مبادلات است. به هر صورت دولتمردان کشورهایی که به توسعه صادرات تمایل بیشتری داشتند نیز اقدام به دخالت در امور تجاری کرده‌اند؛ تا ضمن مبارزه با کسری متناوب ارز خارجی، به اهداف سیاست داخلی، همانند قیمت‌های تضمینی و تثبیتی پایین برای مصرف‌کنندگان در ارتباط با مواد غذایی و سایر تولیدات کشاورزی، دست یابند.

مداخله دولت در رابطه با فعالیتهای تجاری، در اغلب موارد منجر به کاهش سود بالقوه و از دست رفتن فرصتهای بازرگانی و در نتیجه کاهش سهم تجارت در فرایند توسعه شد.

### نقش بازرگانی در توسعه اقتصادی

بررسی داده‌های تجاری نشان می‌دهد که اهمیت بخش بازرگانی در ایجاد درآمد ملی - تولید ناخالص داخلی - در کشورهای در حال توسعه، تفاوت‌هایی را دارد. دامنه این تفاوت در صادرات کالا و خدمات، از ۹۵ درصد درآمد کل هنگ‌کنگ در سال ۱۹۸۳ تا ۸ و ۶ درصد در برزیل و هند متغیر بوده است. درآمد ملی ناشی از فعالیتهای بازرگانی در دیگر کشورهای در حال توسعه بین ۲۰ تا ۶۰ درصد در نوسان بوده است.

بازرگانی بویژه تجارت کالاهای کشاورزی چه نقشی در فرایند توسعه اقتصادی دارد؟ دیدگاه مثبتی که اقتصاددانان کلاسیک، در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در رابطه با تجارت داشتند، چنین بود که رشد اقتصادی می‌تواند از طریق بازرگانی تحقق یابد. نظریه تجارت بین‌المللی نشان می‌دهد که هر کشور می‌تواند از طریق تجارت، کیفیت و تنوع کالاهای مورد نیاز شهروندان و در نتیجه درآمد واقعی خویش را بهبود بخشد. مدل تولید کلاسیک، معتقد است کشورهای در حال توسعه، برای گسترش صادرات، باید محصولات کشاورزی و سایر مواد اولیه را تولید و کالاهای صنعتی را وارد کنند.

در نظریه اقتصاد کلاسیک، دو عقیده در خصوص چگونگی تحقق توسعه اقتصادی در کشورهای



در حال توسعه، از طریق صادرات کالاهای کشاورزی و سایر مواد اولیه، وجود دارد:

آدام اسمیت عقیده داشت تجارت بین‌المللی برای توسعه اقتصادی، از طریق ایجاد بازار برای محصولات مازاد غیرقابل استفاده در شرایط موجود، مؤثر است. و این رهگشایی است برای نظریه روزنه‌ای برای مازاد تجارت بین‌المللی. در فرضیه اسمیت، در خصوص تجارت، بر این فرضها تأکید شد:

در اقتصاد، زمینهای بایر و نیروهای انسانی غیرفعال وجود دارد، بنابراین تجارت با به کار گرفتن منابع مازاد برای تأمین واردات کالا و خدمات، موجب گسترش سطح فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. در این مدل، تجارت از طریق افزایش سطح تولید و گسترش ابعاد بازار و افزایش تخصص نیروی کار و نوآوریهای تکنولوژیکی - که خود باعث پیشرفت دائمی در بهره‌وری و درآمد کارگران می‌شود - منجر و به عنوان نیرویی پویا برای توسعه، تلقی می‌شود.

نظریه اسمیت، از طریق نظریه مزیت نسبی، که در آن نه فقط فواید امر تجارت، بلکه دلایل اساسی تجارت خوب تبیین و توضیح داده شد، تغییر یافت. این نظریه که در بخشهای پایین تشریح شده است، نه فقط بر به کارگیری منافع مازاد تأکید دارد، بلکه فواید تخصصی شدن تولید و مبادله بین‌المللی کالا را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. منافع حاصل از تجارت، در این مدل در اثر تخصیص کار از یک رشته از منابع تولیدی حاصل می‌شود. از این رو به کارگیری تجارت، بدون هرگونه افزایش در منابع و اشتغال، موجب افزایش میزان تولید، محصول، مصرف و درآمد واقعی خواهد شد و چنانچه تجارت در کار نباشد، چنین افزایش تحقق نخواهد یافت.

اقتصاددانان بر اساس تجربیات قرن نوزدهم، بر این فرض‌اند که تجارت بر پایه صادرات محصولات عمده کشاورزی و غیره می‌تواند، موتور رشدی برای کشورهای در حال توسعه باشد. اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک بر این باور بوده‌اند که حجم تجارت بین‌المللی که در سال ۱۸۳۵ تا ۱۹۱۳ ده برابر شد، در رشد و تقویت اقتصادی کشورهای صنعتی، در طول قرن نوزدهم، اهمیت ویژه‌ای داشته است. آنها بر این باور بوده‌اند که توسعه اروپای غربی بویژه بریتانیای کبیر، به افزایش تقاضا برای مواد غذایی و مواد خام در طول این دوره منجر شد که در نتیجه آن، رشد و توسعه ایالات متحده و سایر کشورهای مناطق معتدله فراهم گردید. تجارت از طریق افزایش تقاضا برای تولیدات اساسی و تقاضایی که ناشی از رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی بود، رشد را تحریک کرد. ایده تجارت به عنوان "موتور و قوه محرکه رشد" دوباره در سالهای اخیر به وسیله وی آرتور لوئیس<sup>۱</sup>

(۱۹۸۰)، برنده جایزه نوبل، مطرح شد. بدین صورت که نرخ میزان رشد تولید کشورهای در حال توسعه، به میزان رشد تولید کشورهای توسعه یافته، بستگی دارد. تجارت، در دست کشورهای در حال توسعه عاملی است که میزان رشد کشورهای پیشرفته را تعیین می‌کند. با رشد سریعتر کشورهای پیشرفته (MDCS) میزان رشد واردات آنها شتاب بیشتری می‌یابد و در نتیجه، صادرات کشورهای در حال توسعه (LDCS) نیز بیشتر می‌شود. (P.555)

البته رایدل<sup>۲</sup> (۱۹۸۴) نظریه مذکور، یعنی رابطه مثبت میان صادرات کشورهای در حال توسعه و

## تغییر مزیت نسبی و سیاستهای بازرگانی در توسعه کشاورزی

میزان رشد کشورهای توسعه یافته را، حداقل برای دوره‌های اخیر مورد تردید قرار می‌دهد. تحقیقات رایدل، نشان می‌دهد در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، ارتباط آماری ثابت (همبستگی قوی) میان درآمد واقعی کشورهای توسعه یافته و حجم صادرات کشورهای در حال توسعه، وجود ندارد، نبود ارتباط قوی میان رشد درآمد کشورهای توسعه یافته و صادرات کشورهای در حال توسعه، ناشی از تغییر ساختار تجاری کشورهای در حال توسعه است. بر اساس نظریه رایدل، کشورهای در حال توسعه با تغییر مزیت نسبی و دگرگونی در صادرات خود از تولید کالاهای اولیه به کالاهای صنعتی، توان رقابت با کالاهای کشورهای توسعه یافته را دارند.

### نظریه مزیت نسبی

اصل مزیت نسبی چنین می‌گوید که هرگاه تفاوتی در هزینه‌های نسبی (قیمتهای نسبی) کالاها در دو کشور وجود داشته باشد، آنها می‌توانند از منافع تجاری برخوردار شوند. تخصصی شدن تولید و تجارت، به درآمد واقعی بالاتر در هر دو کشور، بویژه کشورهایی که امکان تجارت نداشته باشند، منجر می‌شود.

منافع تجاری و سهم بالقوه آن در توسعه اقتصادی را با مثال زیر می‌توان نشان داد:

دو کشور - یک کشور در حال توسعه و یک کشور پیشرفته - وجود دارد. هزینه‌های تولید دو کالای تولید شده در این کشورها، یعنی قهوه و فولاد، به دلایل مختلف از جمله اقلیم، هزینه‌های کارگری و مهارت‌های نیروی کار صنعتی، بین دو کشور، تفاوت دارد. فرض ما بر این است که منابع قابل دسترس و هزینه‌های نهاده‌ها، ثابت هستند. امکانات تولید در دو کشور، پیش از تجارت، به شرح جدول شماره ۱ است. انتخاب هر کشور می‌تواند بر اساس ترکیبی از امکانات تولید، از  $a$  تا  $f$  باشد. فرض بر این است که مصرف‌کنندگان هر دو کشور، متقاضی هر دو کالا هستند، امکانات تولید متوسط وجود دارد، برای مثال، باید از  $b$  تا  $e$  را هر یک از کشورها انتخاب کند. اگر کشور در حال توسعه امکان تولید  $c$  را انتخاب و کشور توسعه‌یافته نیز همان امکان تولید  $c$  را انتخاب کند، مجموع کل تولید پیش از تجارت هر دو کشور، ۲۲ واحد قهوه و ۳۰ واحد فولاد خواهد بود.

جدول شماره ۱: امکانات تولید برای تجارت دو کشور

کشور پیشرفته		کشورهای در حال توسعه		امکانات تولید
واحدهای فولاد	واحدهای قهوه	واحدهای فولاد	واحدهای قهوه	
۳۰	۰	۱۰	۰	a
۲۸	۲	۸	۱۰	b
۲۴	۴	۶	۱۸	c
۱۸	۶	۴	۲۴	d
۱۰	۸	۲	۲۸	e
۰	۱۰	۰	۳۰	f

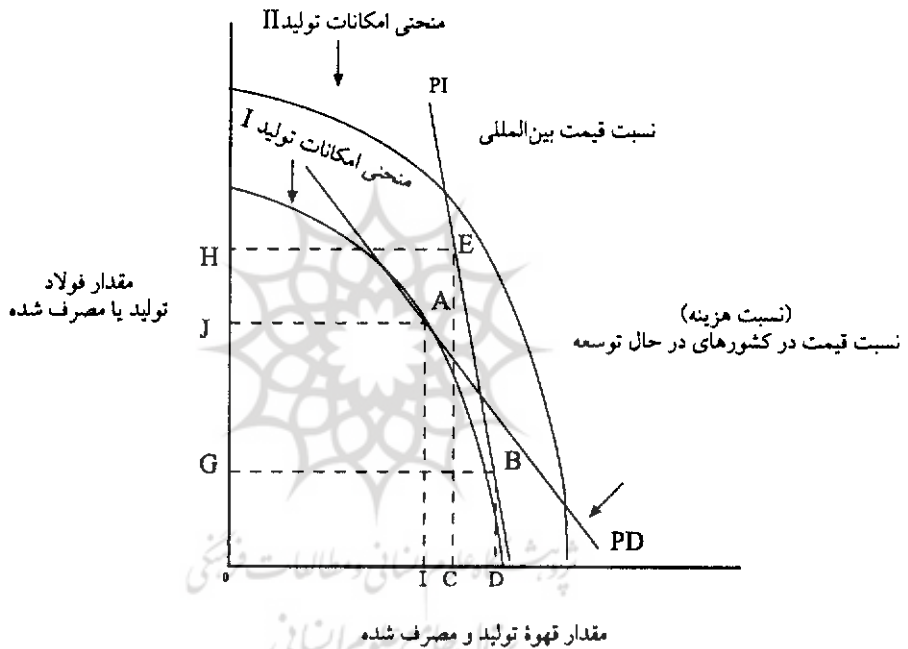
۱ - تغییرات نرخ قیمت داخلی



اگر هر دو کشور در تولید کالایی، تخصص و مزیت نسبی داشته باشند، از تجارت بهره‌مند خواهند شد. در این حالت برای کسب یک واحد اضافی فولاد، کشورهای در حال توسعه، مجبور هستند از چهار واحد قهوه صرف‌نظر کنند (حرکت از امکانات تولید C به سوی D)، در مقابل کشور توسعه یافته باید تحمّل ضرر سه واحد فولاد را برای به دست آوردی یک واحد قهوه داشته باشد. (حرکت از C به D). به هر صورت، اگر کشور در حال توسعه بتواند یک واحد قهوه را با کمتر از چهار واحد قهوه خریداری کند، سود خواهد برد، و اگر کشور پیشرفته بتواند یک واحد قهوه را با کمتر از سه واحد فولاد خریداری کند، بهره‌مند خواهد شد. به هر صورت برای تجارت آزاد، رابطه مبادله یا نسبت مبادله میان قهوه و فولاد، باید بین آن دو کرانه قرار گیرد. حتی اگر کشوری در تولید تعدادی از کالاها نسبت به کشوری دیگر، از عدم مزیت برخوردار باشد، و از طریق تجارت غیرمستقیم، به تولید یک واحد فولاد مبادرت ورزد، هزینه تمام شده آن برابر با  $1/4$  هزینه ساخت داخلی پیش از تجارت خواهد بود. به موازات آن کشورهای توسعه یافته نیز سود می‌برند، به طوری که این کشورها می‌توانند قهوه را با  $1/3$  هزینه داخلی قبل از تجارت به دست آورند. به عنوان مثال، اگر کشورهای در حال توسعه به امکانات تولید L و کشورهای توسعه یافته به امکانات تولید b روی آورند و مبادله تجاری بین این دو به صورت چهار واحد قهوه در برابر چهار واحد فولاد صورت پذیرد، کشور در حال توسعه با دو واحد اضافی قهوه و دو واحد فولاد در مقایسه با امکانات تولید C روبرو خواهد بود. همچنین کشورهای توسعه یافته می‌توانند دو واحد اضافی از قهوه و به همان مقدار فولاد، به دست آورند. کلّ تولید در هر دو کشور ۲۶ واحد قهوه و ۳۲ واحد فولاد خواهد بود، که در مقایسه با شرایط قبلی، بیشتر است.

منافع تجارت و اصول مزیت نسبی را در نمودار شماره ۱ می‌بینیم. امکانات تولید کشورهای در حال توسعه از طریق منحنی امکانات تولید A نشان داده شده است. این مرز حد پیوسته از طریق حرکت مداوم در تمامی شرایطی که امکانات تولید واسطه‌ای شکل می‌گیرد، می‌باشد. آن تغییر هزینه‌های نسبی نهایی را همانند حرکت فردی که به تنهایی به سوی مرز حرکت می‌کند، نشان می‌دهد. خط PP نشانگر نسبت قیمت داخلی چهار واحد قهوه در برابر یک واحد فولاد است، که از طریق مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در کشورهای در حال توسعه پیش از تجارت شکل گرفته است. نقطه A وضعیت تعادل قبل از تجارت را نشان می‌دهد، جایی که تولید و مصرف قهوه و فولاد به ترتیب OI و OJ است. حال فرض می‌کنیم نسبت نرخ مبادله یک به یک (یک واحد قهوه با یک واحد فولاد) از طریق تجارت امکانپذیر باشد، که نسبت قیمت بین‌المللی PI آن را نشان می‌دهد. PI با شتاب تراز - سریعتز - خط PD قیمت داخلی است. برای اینکه فولاد می‌تواند ارزانتر از قهوه در سایر کشورها تولید شود. در هر صورت، کشورهای در حال توسعه از یک مزیت نسبی در صادرات قهوه و واردات فولاد برخوردارند. علاوه بر این فرض ما بر این است که کشور در حال توسعه، یک کشور کوچک تجاری است، از این رو حجم تجارت نمی‌تواند تغییراتی را در قیمت بین‌المللی PI و قیمت نسبی قهوه به فولاد ایجاد کند. و اگر جریان ورودی سرمایه خارجی خالص وجود نداشته باشد، در آن صورت ارزش صادرات باید برابر ارزش

واردات شود. در نمودار شماره ۱ فرض بر آن است که با میزان صادرات قهوه به میزان  $CD$ ، با توجه به قابل پرداخت بودن قیمت بین‌المللی فولاد بر اساس قهوه، می‌توان به میزان  $G$  فولاد وارد کرد. در نقطه تولید  $B$  و  $CD$  واحد قهوه می‌تواند با  $GH$  واحد فولاد، مبادله شود، از این رو مصرف در نمودار به نقطه  $B$  انتقال می‌یابد. در این صورت میزان مصرف کل کشور، با درآمد واقعی بالاتر بعد از دوره تجارت متناسب می‌شود و لذا شهروندان کشور می‌توانند قهوه و فولاد را در نقطه  $G$  مصرف کنند. این مسأله (مصرف بیشتر) با نقطه تعادل نقطه  $A$  مقایسه شده است. منافع تجارت برای شرکای تجاری کشور نیز به همان شیوه می‌تواند نشان داده شود.



نمودار ۱ مزیت نسبی و درآمد حاصل از تجارت در کشورهای در حال توسعه

حتی اگر کشوری نسبت به کشور دیگر، در تولید بعضی کالاها مزیت نسبی نداشته باشد، از طریق تجارت، امکان افزایش درآمد در هر دو کشور وجود دارد. این مسأله از طریق مثال دو کالای گندم و فولاد نشان داده می‌شود. کشورهای توسعه یافته (با منابع محدودتر) کالاها را نسبت به کشورهای در حال توسعه می‌توانند ارزانتر تولید کنند (به جدول شماره ۲ نگاه کنید). دلایل منافع تجاری هر دو کشور را می‌توان ناشی از تفاوت هزینه‌های نسبی تولید کالا دانست. در این مثال، اگر کشور در حال توسعه تقاضای فولاد اضافی را داشته باشد، باید چهارتن گندم تولید کند تا ۲۰ روز نیروی کار لازم برای تولید فولاد را صرفه‌جویی نماید. کشور توسعه یافته نیز مجبور است برای تولید یک تن گندم اضافی با سه روز نیروی کار، سه تن فولاد اضافی تولید نماید (سه تن فولاد صادر کند). به هر صورت



علیرغم این حقیقت که کشور توسعه یافته، عدم مزیت نسبی (کمبود نیروی اضافی لازم) در تولید هر دو کالا را دارد؛ بهتر است که از طریق تجارت، یک تن گندم را با هزینه‌ای کمتر از سه تن فولاد وارد کند. به این امر یک تن فولاد در برابر یک تن گندم گفته می‌شود. کشور در حال توسعه نیز با این نرخ مبادله منتفع خواهد شد، چرا که می‌تواند یک تن فولاد را با همان ارزش یک تن گندم به دست آورد، شایان ذکر است که هزینه داخلی تولید یک تن فولاد، برابر هزینه داخلی تولید چهار تن گندم است.

جدول شماره ۲: مزیت مطلق در هزینه تولید گندم و فولاد

تولید	نفر روز لازم برای تولید / ساخت یک تن	
	کشور پیشرفته	کشور در حال توسعه
گندم	۳	۵
فولاد	۱	۲۰

با این که هر دو کشور از منافع تجارت برخوردار می‌شوند، اما پرسش مهمی در خصوص چگونگی تقسیم منافع بین این دو کشور مطرح می‌شود. تفاوت عمده در تطبیق قیمت‌های داخلی کشوری پیش از تجارت با قیمت‌های بین‌المللی پس از تجارت است. این تفاوت عمده، منافع مناسب و درخوری است که از راه تجارت، نصیب آن کشور می‌شود. کشور بزرگ (بر اساس جمعیت، درآمد یا تولید و مصرف) شانس بیشتری در تأثیرگذاری در قیمت‌های بازار جهانی دارد و از این رو ساختار قیمت جهانی با قیمت‌های پیش از تجارت این‌گونه کشورها در یک خط قرار می‌گیرد. از این رو منافع حاصل از تجارت جهانی در کشور بزرگ، باید به طور نسبی کمتر باشد. از سوی دیگر به علت کوچک بودن اغلب کشورهای در حال توسعه، این کشورها می‌توانند از منافع تجارت، با قیمت‌های جهانی، برخوردار شوند. در یک شرایط نامناسب، امکان دارد کشوری یا گروهی از کشورهای قیمت‌های فراتجاری را به نفع خودشان تغییر دهند و لذا حفظ منافع ناشی از تجارت در گروه الگوهای هزینه‌های تجاری است. (کنترل تجاری در ادامه آزمون خواهد شد).

بیان کاربرد اصول مزیت نسبی در همه نواحی و کشورها ضروری است. تفاوت هزینه‌های تولید در میان نواحی متفاوت، امکان وجود فرصتها، اتکا به هزینه‌های بازار برای تجارت میان نواحی و افزایش همکاری برای بالا بردن درآمد در هر دو ناحیه، وجود دارد. شاید بتوان عمده‌ترین تفاوت در هزینه‌های تولید را دلیل منافع تجارت دانست.

### تغییر مزیت‌های نسبی

ما منافع اقتصادی ناشی از تخصصی شدن و تجارت آزاد را در چهارچوب نظریه مزیت نسبی، از طریق



مثالی (درآمدهای دو اقتصاد، با ثابت فرض کردن امکانات تولیدی آنها) نشان دادیم. منافع ناشی از تجارت همچنین می‌تواند ساختار داخلی هزینه‌های یک کشور را در طول زمان تغییر دهد. و به گسترش مرزهای امکانات تولید منجر شود. منحنی امکانات تولید جدید II در نمودار (۱)، و منافع از طریق جابه‌جایی بیرونی (انتقال بیرونی) از منحنی تولید اصلی I، نشان داده شده است.

اقتصاددانان کلاسیک بر این باور بودند که دو عامل مؤثر مستقیم ناشی از تجارت، می‌تواند علت پویایی و فرایند توسعه و تغییر ساختار تولید باشد، اول اینکه، با گسترش چهارچوب بازار، تجارت عامل پیشرفت و افزایش تخصص نیروی کار و سازگاری و بهبود بخشی فرایند تولید شود. دوم اینکه، کشورها از طریق (تجارت) یا تأمین نهاده‌های پربازده و سرمایه لازم، بهره‌وری نیروی کار را بالا می‌برند. این امر از طریق بهبود بهره‌وری نیروی کار، حرکت منحنی امکانات تولید را شتاب بخشیده، در نهایت به تداوم رشد درآمد منجر می‌شود.

به هر حال، مدل مزیت نسبی در بعضی مواقع به لحاظ عدم پویایی آن مورد انتقاد قرار گرفته است. برای مثال، اقتصاددانانی چون آبت<sup>۳</sup> و تامسین<sup>۴</sup> در سال ۱۹۸۷، تأکید داشتند که تغییرات در تراکم بهره‌وری و رشد اقتصادی از طریق تجارت، همانند سایر عوامل، منجر به تغییر ساختار تولیدی یک کشور و در نهایت مزیت نسبی آن کشور، می‌شود. در مراحل قبلی توسعه، مزیت نسبی کشور در آغاز، از طریق شرایط زمین، نیروی انسانی غیرماهر و تکنولوژی سنتی تعیین می‌شد. در درازمدت مزیت نسبی کشور، کمتر تحت تأثیر عوامل طبیعی (موهبتی) است. همانطور که در تجربه کشورهای هنگ‌کنگ و سنگاپور نشان داده شد. واردات بالای کشور و سرمایه‌گذاری در منابع کمیاب در بخشهای رقابتی و پروژه‌ها موجب می‌شود که انباشتگی تغییرات، سرمایه مالی و انسانی جایگزین آن عوامل طبیعی (موهبتی) شود. الگوهای انباشتگی سرمایه - تراکم سرمایه - نقش اصلی را در تعیین مزیت نسبی دارند.

تغییر الگوی مزیت نسبی توسط بالاسا<sup>۵</sup> در سال ۱۹۷۹ و آندرسن<sup>۶</sup> در سال ۱۹۸۶ مورد مطالعه قرار گرفته است. مطالعات آنان نشان می‌دهد که همزمان با توسعه کشور، ساختار واردات کشور تغییر می‌کند، و در نهایت با تغییر ساختار، عوامل موهبتی (طبیعی) نیز تغییر می‌کنند. مطالعات بالاسا که در ارتباط با صنایع است و از مراحل رویکرد مزیت نسبی حمایت می‌کند، نشان داد که تفاوت کشورها رد مزیت نسبی، همانطوری که بر اساس میزان کارایی نسبی صادرات تعریف شده، ناشی از تفاوت هر دو مواهب "سرمایه انسانی و مالی" است. او باور خود را مبنی بر حرکت عملکردهای مزیت نسبی با گذر زمان، کم یا زیاد و مداوم از تولیدات کارگربر و غیرمتخصص به سمت نیروی انسانی متخصص کاربر و تولیدات سرمایه‌بر اثبات کرد. به هر صورت، همان طوری که اقتصاد از پیشرفت و توسعه برخوردار می‌شود؛ نه تنها مرزهای امکانات تولید به سوی بازار گرایش پیدا می‌کند، بلکه با

3. Abbott

4. Thompson

5. Balassa

6. Anderson





حرکت به سوی تولید کالایی از مراحل قبلی توسعه ارزانتر تمام می‌شوند. این مسأله در نمودار شماره ۱ از طریق انتقال - جابه‌جایی - منحنی I به منحنی II به موازات محور فولاد در ارتباط با تغییر روی محور قهوه نشان داده شده است.

آندرسن (۱۹۸۶) نشان داد که همزمان با کاهش امکانات اشتغال در بخش کشاورزی و کاهش سهم نیروی انسانی و کاهش فراوان کارگران، منافع ناشی از رشد اقتصادی از طریق مزیت نسبی در این بخش، کاهش نمی‌یابد. او کاربرد این مدل تجاری را با سه عامل تولید - زمین - نیروی کار و سرمایه - در میان دو کشوری که الگوی مزیت نسبی آنها در کشاورزی و صنعت از طریق فراوانی نسبی زمین و سرمایه معین می‌شود، نشان داد. همان طور که درآمد، افزایش و رشد می‌کند و سرمایه انباشت، نیروی کار نیز جذب بخش صنعت می‌شود؛ بخش کشاورزی نیز توسعه می‌یابد. با هر میزان سرمایه انباشتی، سرانه کارگر، سرعت حرکت صنعت بیشتر شده و سرانه زمین کشاورزی کمتر می‌شود، تا جایی که سرانه سرمایه کارگر افزایش می‌یابد و مزیت نسبی در درون بخش صنعت بیشتر به سوی فعالیت‌های سرمایه‌بر، گرایش پیدا می‌کند. آندرسن با این مدل، الگوهای تجارت و رشد را در میان کشورهای در حال توسعه ((سنگاپور، هنگ‌کنگ، تایوان و جمهوری کره و سایر کشورهای در حال توسعه جنوب شرقی آسیا (تایلند، مالزی و فیلیپین و اندونزی)) و ایالات متحده، کانادا، استرالیا، نیوزلند و ژاپن، تشریح کرد. تغییرات مزیت نسبی نشان داد که سهم بخش کشاورزی و سایر منابع اساسی صادرات در ژاپن و چهار کشور در حال توسعه کاهش یافته و در استرالیا، کانادا، ایالات متحده و نیوزلند و کشورهای دارای منابع عظیم (کشورهای ثروتمند از نظر منابع)، با حرکت کند و آهسته، توأم بوده است. این در حالی است که کاهش سهم صادرات مواد اولیه در فیلیپین و تایلند و اغلب کشورهای با تراکم جمعیت زیاد، سرعت زیادی داشت. لکن در مورد سهم صادرات کالاهای صنعتی، همانند پارچه، لباس و کفش، سرعت رشد سریعتر بود.

### تجربه تجارت و فرصتها در کشورهای در حال توسعه

در اوایل و اواسط دوره پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای در حال توسعه، از الگوی کلاسیک تجارت بین‌المللی پیروی می‌کردند. فرآورده‌های کشاورزی و مواد اولیه، صادرات عمده و اصلی این کشورها را شکل می‌داد، به طوری که کالاهای صنعتی شامل بیش از ۵۰ درصد واردات آنها ست. اغلب این کشورها در مبادله خارجی تنها به صادرات مواد اولیه و یا فرآورده‌های کشاورزی متکی بودند. به هر صورت در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تغییراتی در ساختار صادرات و واردات کشورهای در حال توسعه رخ داد؛ طی این تغییرات ساختاری که صادرات و واردات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، (الگوی تجارت جدیدی) جایگزین تجارت سنتی شد.

### تغییر ساختار تجاری

در جدول شماره (۳) تغییرات ساختاری صادرات کشورهای در حال توسعه را می بینیم. ارقام حاکی از آن است که مزیت‌های نسبی کشورهای در حال توسعه از صادرات فرآورده‌های اولیه کشاورزی و معدنی به صادرات تولیدات کارخانه‌ای (صنعتی) تغییر کرده است. از سال ۱۹۵۱ تا سال ۱۹۶۰، غذا و مواد خام کشاورزی، مواد معدنی و سوخت (انرژی)، بیش از ۹۰ درصد صادرات این کشورها را شامل و کشورهای توسعه یافته با بیش از ۷۰ درصد، بازارهای اصلی این کشورها به شمار می آمدند.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، رشد صادرات کالاهای صنعتی در کشورهای در حال توسعه سریعتر از رشد صادرات فرآورده‌های کشاورزی بود. این امر حاکی از کاهش اهمیت نسبی صادرات کالاهای کشاورزی در تجارت این کشورها است. صادرات کالاهای صنعتی از حدود ۸ به ۱۸ درصد در سال ۱۹۸۰، افزایش یافت. تقاضا در کشورهای توسعه یافته، نقش مهمی در رشد صادرات این کشورها داشت تا جایی که سهم این کشورها از صادرات کشورهای در حال توسعه از ۴۶ درصد در سال ۱۹۵۵ به حدود ۶۰ درصد در سال ۱۹۸۰، افزایش یافت.

جدول شماره ۳: صادرات کشورهای در حال توسعه و سهم واردات کشورهای توسعه یافته

واحد: درصد

در سالهای ۱۹۵۵ - ۱۹۸۰

۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۶۰	۱۹۵۵	کالا
				الف - سهم صادرات از کشورهای در حال توسعه
۱۱/۳	۲۶/۵	۳۳/۶	۳۶/۵	مواد غذایی
۳/۶	۱۰/۰	۸/۳	۲۰/۵	مواد اولیه / خام کشاورزی
۵/۱	۱۲/۳	۱۰/۶	۹/۹	مواد / سنگ‌های معدنی
۲۵/۲	۲۷/۹	۳۲/۹	۶۲	سوخت
۷/۷	۹/۲	۱۷/۱	۱۸	تولیدات کارخانه‌ای / صنعتی
				ب - سهم واردات کشورهای توسعه یافته
۶۱	۲۱/۹	۷۴/۳	۷۶/۳	صادرات غیرنفتی
۵۹/۲	۷۴	۷۷/۷	۷۹	مواد غذایی
۵۹	۶۴/۴	۶۷/۸	۷۴/۳	مواد اولیه / خام کشاورزی
۷۳/۲	۸۹/۲	۹۲	۹۴/۵	مواد / سنگ‌های معدنی
۵۸/۶	۶۱/۲	۶۱/۵۴	۴۵/۹	تولیدات کارخانه‌ای صنعتی

مأخذ: رایدل ۱۹۸۴ و سازمان ملل ۱۹۸۳.



بر اساس مطالعات رایدل<sup>۷</sup> (۱۹۸۲) سهم کشورهای توسعه یافته از صادرات سوخت و انرژی کشورهای در حال توسعه از ۲۵ درصد در سال ۱۹۵۵ به ۶۰ درصد در سال ۱۹۸۰ افزایش یافت؛ این امر نشانگر وجود وحدت در رهبری سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) در قبال سیاست افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ است. به هر صورت افزایش سهم صادرات کالاهای صنعتی حاکی از تغییرات مزیت نسبی در طول سه دهه صنعتی شدن است. تا جایی که چهار کشور شرق آسیا - کره جنوبی - تایوان - هنگ کنگ و سنگاپور - بیش از ۶۰ درصد صادرات کشورهای در حال توسعه را در سال ۱۹۸۰ به خود اختصاص داده‌اند.

واردات کشورهای در حال توسعه در دوره مورد بررسی ۸۰ - ۱۹۵۵ نشان می‌دهد که کالاهای صنعتی در جایگاه بالاتری قرار دارند که این امر نشانگر اهمیت این نوع کالاها برای فرایند توسعه است. (به جدول شماره ۴ نگاه کنید). واردات صنعتی کشورهای در حال توسعه از کشورهای توسعه یافته تأمین می‌شود؛ سهم واردات انرژی (سوخت) کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۸۰، افزایش یافت که علت آن افزایش قیمت نفت در دوره ۸۲ - ۱۹۷۰ است.

#### جدول شماره ۴: واردات کشورهای در حال توسعه و سهم صادرات کشورهای پیشرفته

واحد: درصد

در سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۹۵

۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۶۰	۱۹۵۵	کالا
				الف - سهم واردات از کشورهای در حال توسعه
۱۲	۱۳/۷	۱۷	۱۶/۶	مواد غذایی
۲/۹	۴/۲	۴/۵	۶/۲	مواد اولیه / خام کشاورزی
۷	۸/۱	۷/۶	۷/۱	مواد معدنی
۱۸/۴	۸	۸/۶	۱۱/۷	سوخت
۵۷/۲	۶۱/۸	۵۸/۷	۵۲/۶	تولیدات کارخانه‌ای / صنعتی
				ب - سهم صادرات کشورهای پیشرفته
۶۳/۱	۶۲/۱	۵۸/۷	۵۴/۱	مواد غذایی
۴۹/۹	۴۴/۸	۴۵	۳۱	مواد اولیه / خام کشاورزی
۷۸	۷۸/۳	۸۰/۲	۹۰	مواد معدنی
۸/۲	۱۳/۴	۱۲/۸	۱۸/۷	سوخت
۸۱/۱	۸۴/۲	۸۴/۲	۹۰/۲	تولیدات کارخانه‌ای / صنعتی

مأخذ: رایدل ۱۹۸۲ و سازمان ملل ۱۹۸۲.

## سهم تولیدات مختلف کشورهای در حال توسعه از صادرات و واردات کشاورزی

در جدول شماره ۵ مزیت نسبی کشورهای در حال توسعه مناطق استوایی در تولید صادرات فرآورده‌های کشاورزی را می‌بینیم. برای مثال، صادرات اصلی این کشورها، قهوه، کاکائو، چای، موز، کائوچو و کنف است. این کشورها بیش از ۶۰ درصد صادرات جهانی این تولیدات را به خود اختصاص می‌دهند. بر خلاف بعضی کشورهای در حال توسعه که در زمینه افزایش صادرات صنعتی موفقیت‌هایی داشته‌اند، هنوز چند کشور هستند که صادرات‌شان تنها متکی به مواد و فرآورده‌های کشاورزی است (کلمبیا در قهوه، گینه در کاکائو و موریس در شکر) بیش از ۶۰ درصد از درآمدهای دریافتی - صادراتی این کشورها شامل کالاهاست. افزایش سهم کشورهای در حال توسعه در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در صادرات محصولات چوب تنباکو، سویا و مرکبات تازه، ناشی از سرمایه‌گذاری انجام شده در تولید محصولات کشاورزی و تغییر در مزیت نسبی کشاورزی است.

جدول شماره ۵: سهم واردات و صادرات کالاهای اساسی کشاورزی کشورهای در حال توسعه در دو سال ۱۹۶۰ و ۱۹۸۱  
واحد: درصد

کالا	سهم صادرات		سهم واردات	
	۱۹۸۱	۱۹۶۰	۱۹۸۱	۱۹۶۰
قهوه	۹۷	۹۵	۱۲	۵
کاکائو	۹۷	۹۵	۱۰	۳
چای	۹۳	۹۲	۴۲	۲۲
شکر	۷۸	۴۰	۴۳	۲۲
گوشت قرمز (گاو)	۱۹	۱۹	۱۹	۶
موز	۹۵	۹۶	۱۳	۶
مرکبات تازه	۴۱	۷۳	۱۶	۴
برنج	۷۳	۵۹	۷۴	۷۰
حبوبات	۲۷	۲۱	۳۵	۷
گندم	۸	۵	۵۶	۴۳
سویا	۱	۱۷	۳۹	۹
پنبه	۴۷	۴۷	۴۸	۱۴
کنف	۹۸	۹۶	۵۶	۱۸
کائوچو	۹۵	۹۸	۲۷	۲۲
تنباکو	۳۵	۴۱	۱۷	۹

مأخذ: فائو، گزارش سالیانه تولید و تجارت در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۸۱.



دانکن<sup>۸</sup> و لوتز<sup>۹</sup> (۱۹۸۳) معتقدند که کشورهای در حال توسعه همچنان مهمترین صادرکننده بعضی محصولات کشاورزی بویژه، فرآورده‌های لبنی، شکر، روغن حیوانی، مشروبات الکلی، میوه‌های کنسرو شده و سبزیجات و کاکائو و شیره (عصاره) کاکائو هستند. افزایش قابل توجه سهم واردات کشورهای در حال توسعه در محصولات چون شکر، گوشت گاو، آرد، دانه‌های روغنی، پنبه و کف در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ را می‌توان ناشی از افزایش درآمدهای بالاتر و تغییر الگوی مصرف این کشورها دانست، که تقاضای این محصولات را به طور فزاینده‌ای بالا برده است. علاوه بر این، در اغلب کشورهای در حال توسعه، افزایش واردات مواد اولیه کشاورزی همانند پنبه، کف و تنباکو نشانگر توسعه و پردازش صنعتی در این کشورهاست.

### ارتباط سهم تجارت بین‌المللی با رشد اقتصادی

تا زمانی که منافع اقتصادی از طریق تجارت به دست می‌آید، ملاحظه و مطالعه شرایط و زمینه‌های نقش تجارت در توسعه اقتصادی، ضرورت دارد. بر اساس مطالعات منیت<sup>۱۰</sup> (۱۹۸۴)، فرصتهای تجاری با فراهم کردن سود بالقوه، فقط رشد اقتصادی، با ضریب اطمینان پایین را موجب می‌شود. به عنوان مثال، تا زمانی که تجارت در کشورهای در حال توسعه از طریق واردات از سایر کشورها امکانپذیر است، در آن صورت در توسعه و واردات کالاهای کشوری مناسب از نظر اقتصادی در توسعه کشور، تجارت مؤثر است. اگر کالاهای باکیفیت پایین وارد شوند - بدین معنی است که کالاهای سرمایه‌ای که به تولید کالاهای نهایی منجر می‌شوند، متناسب با مزیت نسبی کشور نخواهند بود و یا اینکه منافع کمی از طریق کالاهای تجملی به دست خواهد آمد. در نتیجه منافع بالقوه از مبادلات خارجی کاهش می‌یابد. بدین ترتیب، واردات کمتر از درآمدهای قابل حصول، کاهش می‌یابد و رشد اقتصادی کند خواهد بود.

دیگران بر این عقیده هستند که نوآوری در تکنولوژی و بهبود مهارت کارگران در بخش صادرات در صورتی که ارتباط و پیوندی تنگاتنگ و قوی بین بخش صادرات و سایر بخشهای اقتصادی وجود داشته باشد، نقش تجارت در توسعه بیشتر می‌شود، می‌یر<sup>۱۱</sup> (۱۹۴۸). به عنوان مثال، در بعضی مواقع صادرات از بخشهای جزیره‌ای، همانند کشاورزی کشتمانی یا صنایع معدنی به لحاظ جدا بودن این بخشها از سایر بخشهای اقتصادی، نقش و سهم کمی را در رشد داشته‌اند. در صورت برخورداری بخش صادرات از پیوندها و ارتباطات قوی، منافع بهره‌وری، منجر به افزایش اشتغال و درآمد شده، در نتیجه با گسترش در اقتصاد داخلی، موجب رشد می‌شود.

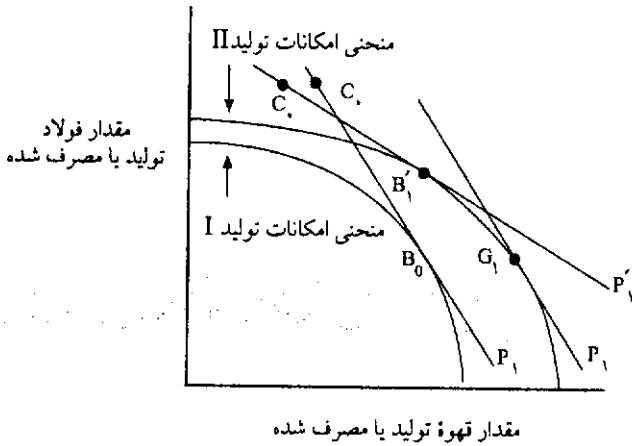
آثار انگیزشی تجارت در توسعه، به روند تقاضای خارجی صادرات کشورهای در حال توسعه وابستگی زیادی دارد. به طوری که با گسترش و افزایش صادرات و افزایش درآمدهای صادراتی، این

کشورها را قادر می‌کند تا حدود زیادی به بحرانهای ناشی از واردات فایق آیند. رشد تقاضا برای صادرات این کشورها می‌تواند منجر به افزایش درآمد ناشی از الگوی تجاری و یا به افزایش بهره‌وری شود که این امر خود اجازه پذیرش قیمت‌های پایین صادراتی و سرمایه‌گذاری در بخش تقاضا را مطرح کنند. موفقیت در گسترش بازارهای صادراتی و وارداتی جدید، از طریق سرمایه‌گذاری، منجر به تغییر در مزیت نسبی می‌شود و این امر می‌تواند به افزایش فرصت‌های صادراتی و درآمدی ناشی از تجارت منجر شود.

منتقدان مدل توسعه کلاسیک، بر این باورند که رشد آرام تقاضای محصولات اولیه منجر به انتخاب استراتژی توسعه صادرات با بازدهی کم ارز خارجی برای شتاب بخشیدن به توسعه می‌شود. آنان معتقدند که وابستگی به صادرات در نهایت منجر به رشد فقر شده، وضعیت کشور پس از تجارت بدتر می‌شود. علت این وضع را می‌توان ناشی از این عوامل دانست: ۱- پایین‌تر بودن بخش قیمت تقاضا برای صادرات کشورهای در حال توسعه؛ ۲- بالاتر بودن بخش درآمدی تقاضا برای واردات؛ ۳- تورش فرایند رشد به سوی صادرات.

علت رشد فقر در نمودار شماره ۲ نشان داده شده است که در آن علایم (I) منحنی تولید (I) مرز اصلی پیش از رشد برای تولید قهوه و فولاد و B نقطه تولید پس از تجارت و C نقطه مصرف پس از تجارت است. با یک نرخ مبادله بین‌المللی قهوه با فولاد، PL، صادرات قهوه کشوری با واردات فولاد مبادله می‌شود. حال فرض کنید رشد ناشی از افزایش منابع طبیعی (موهبتی) یا بهره‌وری باشد، در آن صورت تورش به طرف بخش قهوه حرکت می‌کند، همان طوری که این امر در جابه‌جایی منحنی امکانات تولید II نشان داده شده است. در صورت عدم تغییر قیمت‌های بین‌المللی این رشد بیشتر ناشی از تولید قهوه است تا از تولید فولاد، به همان صورتی که از طریق نقطه جدید تولید B نشان داده شده است. به هر صورت در شرایط قیمت‌های ثابت، عرضه بیش از حد قهوه و تقاضای مازاد - بیش از حد - برای فولاد صورت می‌گیرد. لذا در این شرایط باید قیمت بین‌المللی به نسبت قیمت فولاد کاهش یابد تا تعادل جدید تولید به نقطه B برسد، در روی خط قیمت جدید، PI، نشانگر کاهش قیمت قهوه نسبت به قیمت فولاد است. اگر PI بالاتر از نقطه، C را قطع کند، این به مفهوم آن است که کشور قادر به مصرف بیشتر قهوه و فولاد بوده و این نشانگر وضع نسبتاً خوب آن در تجارت و رشد است. اگر PI پایین‌تر از نقطه C قرار گیرد، مصرف باید در نقطه C قرار گیرد (مصرف کم) که این نشانگر وضع بدتر کشور در تجارت و رشد است.

وضع رشد فقر، زمانی رخ می‌دهد که رشد تقاضای کشورهای در حال توسعه برای واردات کالا و آهن، سریعتر و بیشتر از الگوهای تجاری تقاضا برای قهوه باشد. به هر صورت قیمت قهوه نسبت به قیمت آهن پایین‌تر خواهد بود. اگر تقاضا برای قهوه همچنان بی‌کشش باشد، کاهش قیمت قهوه منجر به درآمد پایین‌تر (کمتر) صادرات می‌شود. از این رو صادرات نمی‌تواند به طور فزاینده کاهش قیمت را جبران کند. با پذیرش قیمت نسبی پایین‌تر قهوه و با پایین آمدن و کاهش درآمدهای ارزی خارجی، مصرف قهوه و فولاد، کاهش می‌یابد.



نمودار ۲ رشد فقر با تجارت آزاد

تحقیقات تجربی، نتایج حاصل از رشد صادرات مبتنی بر صادرات تولیدات اولیه در کشورهای در حال توسعه را، که تجارت را در وضع برتری قرار می‌دهد، تأیید نمی‌کند. برای مثال پورتر<sup>۱۲</sup> (۱۹۷۰) مطرح کرد که کالاهای کشاورزی در دوره پس از جنگ جهانی دوم رفتار مناسب و علایم خوبی برای تجارت داشته‌اند؛ هرچند که این کالاها از قیمت و یا درآمد بی‌کشش برخوردار بودند. تحقیقات بالاسا<sup>۱۳</sup> نشان می‌دهد که تجارت می‌تواند به رشد کشورهای در حال توسعه منجر گردد و زمینه را برای تولید محصولاتی که وارد می‌شوند یا محصولات هزینه‌بر فراهم کند. به علاوه در رشد فقر فرض می‌شود که کشورهای در حال توسعه دارای تجارت گسترده و وسیع هستند و لذا حجم تجارت می‌تواند در قیمت بین‌المللی واردات آنها نسبت به صادراتشان مؤثر افتد. در بخش بعدی نشان می‌دهیم که در این شرایط کشورهای در حال توسعه با اجتناب از رشد فقر با تکمیل این سیاستهای تجاری، موجب رشد قیمت‌های صادراتی نسبت به قیمت‌های وارداتی می‌شوند. با وجود این در ادامه، می‌بینیم که بدبینی در ارتباط با درآمدهای ناشی از صادرات کالاهای اولیه، چشم‌انداز غالب را در سیاستهای تجاری کشورهای در حال توسعه شکل داده است.

### مدیریت تجارت نهاده‌ها و تولیدات کشاورزی

برخلاف منافع آشکار تجارت آزاد، اغلب کشورهای در حال توسعه، شیوه‌های کنترل حجم و ترکیب تجاری را در مورد کالاهای کشاورزی در پیش گرفته‌اند. در چهارچوب سیاستهای تجارت آزاد، موانع ساختگی و مصنوعی برای تجارت و تبدیل قیمت‌های بین‌المللی به داخلی وجود ندارد. ابزارهای محلی مداخله تجاری، اقدامی برای ترکیب و درهم کردن و تبدیل قیمت‌های کالاهای مبادله شده بین‌المللی با

12. Porter

13. Bellasa

داخلی به شمار می‌روند. دلایلی چند برای دخالت گسترده تجاری از طریق کشورهای درحال توسعه وجود دارد. سیاستهای تجاری استوار بر اصول موقتی و یا دائمی عبارت است از: ۱- کمک به روند سیاست استراتژی توسعه واردات (جانشینی واردات) ۲- جبران کمبود ارز خارجی ۳- کمک به کنترل تورم ۴- افزایش درآمدهای دولت.

### جانشینی واردات

همان طوری که در بخش قبلی آمد، بدبینیهای حاصل پس از جنگ جهانی دوم در خصوص امکانات تولیدات کشاورزی و سایر محصولات اولیه، برای به دست آوردن ارز خارجی، موجب شد تعدادی از کشورهای درحال توسعه، استراتژی جانشین واردات را برگزینند. هدف از این سیاست، جایگزینی تولیدات داخلی به جای واردات کالاهای صنعتی از طریق حمایت از تجارت و سایر سیاستهایی بود که امکان تولید کالاهای صنعتی نهایی را به صنایع داخلی می‌داد. در نگرش بدبینانه درآمدهای صادراتی، درآمدهای ناشی از کشاورزی، این باور تقویت شده بود که سیاست جانشینی واردات می‌تواند منجر به کاهش نیازهای ارزی از طریق جانشینی تولیدات داخلی به جای وارداتی شود.

برای تکمیل این سیاست، ابزارهای سیاست تجاری برای حمایت از صنایع جانشینی واردات چون ممنوعیت یک جانبه واردات معین و بستن تعرفه‌های بالا بر واردات، به کار برده شد. همچنین اغلب کشورهای درحال توسعه، برای کمک به واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و مواد اولیه تخصصی برای استفاده در بخش صنعت، نرخ ارز بالاتری را برقرار کردند. در چهارچوب چنین سیاستی، مقررات دولتی نرخ ارز برای گردش پول خارجی، به شیوه‌ای است که واردکنندگان داخلی (به کارگیری چندین نوع نرخ ارز) را قادر می‌کند که کالاها را به قیمت پایینتر از قیمت کالاهای وارداتی با نرخ ارز شناور، وارد کنند؛ و همچنین موجب تعدیل در عرضه و تقاضای جهانی شود. برای مثال، با یک نرخ ارزگران، واردکنندگانی که می‌خواهند کالاهای خارجی را بخرند، مجبور هستند در مقابل پرداخت ۱۰ واحد پول ملی به یک دلار از بانک و یا در بازار آزاد در مقابل ۱۵ واحد، یک دلار دریافت نمایند. گرانی ارزش پول ملی، ضمن تشویق تقاضای مازاد برای ارز خارجی، فرایند خروج غیرقانونی واردات و ارز را تشدید می‌کند.

تا هنگام استمرار پرداخت یارانه‌ها، در بخش صنعت بالا بودن نرخ ارز همانند مالیات غیرمستقیم بر صادرات از طریق کاهش سودآوری صادرات صنعتی به نسبت سایر فرصتها، عمل می‌کند. برای مثال، در حالت فرضی مذکور، دلارهای دریافتی صادرکنندگان کشاورزی که کالاهایشان را در آن سوی مرزها به فروش می‌رسانند، معادل یک دلار در برابر یک واحد پول ملی، به جای دریافت ۱۵ واحد بازار آزاد است. به هر صورت میزان ارز خارجی دریافتی پایینتر از میزان درآمدهای پولی داخلی از صادرات است. از این رو تولیدات کشاورزی منبع اصلی صادرات کشورهای درحال توسعه است؛ لذا بار سنگین نرخ ارزگران بر دوش صادرات کشاورزی اغلب کشورهای درحال توسعه است.





## کنترل تراز پرداختها

موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (کات) که موافقت چندجانبه‌ای است، دستورالعملهایی را برای تجارت بین‌الملل وضع کرد که به طور روشن و صریح به بحران تراز پرداختهای موقتی و گذرای کشورهای درحال توسعه اشاره می‌کند، بحرانهایی که موجب می‌شود تا این کشورها برای خروج از آنها، کنترلهای تجاری موقتی را برقرار کنند. کسری ارز خارجی، می‌تواند ناشی از افت ناگهانی درآمدهای صادراتی و افزایش ناگهانی هزینه‌های تولیدی محصولات اساسی و کلیدی همانند غذا یا نفت و یا از ولخرجی و گشاده دستی دولتها در خرید نهاده‌های لازم برای اجرای کامل برنامه‌ها و پروژه‌ها باشد. برای مثال، افزایش بدهی یا کاهش درآمدهای ارزی ناشی از نفت در سال ۱۹۸۵ در نیجریه، موجب شد این کشور وارداتش را فقط به واردات مجاز محدود کند؛ تا اینکه با امکانات ارز خارجی‌اش سازگار باشد. در مثال دیگر، با کاهش درآمدهای نفتی مکزیک در سال ۱۹۸۲ این کشور به ابزارهای مدیریت تجارت عمومی متوسل شد. با این سیاست (برقراری نظام چند نرخی ارز) یک نرخ ارز پایین برقرار شد، در زمانی که پیروی مکزیک به دلارهایی برای واردات تشویقی حکومت تبدیل شده بود. در ضمن اغلب پروژهای تبدیلی به دلار برای واردات کالاهای غیر ضروری به کار برده شد، مشکل اساسی اغلب این سیاستهای کنترلی موقتی تجارت، در این است که آنها نهادی شده و یا حتی پس از گذشت دوران بحران نیز به مدت طولانی و حتی در سالهای بعد نیز ادامه پیدا می‌کند.

## کنترل تورم

کشورهای درحال توسعه، برای حفظ قیمت‌های کالاهای مبادله شده در سطح پایین و یا جلوگیری از افزایش قیمت‌ها، به سیاست تجارت کنترل شده، متوسل می‌شوند. امکان دارد کشوری در آرزوی عرضه مؤثر، در پایین نگهداشتن قیمت‌های اساسی مواد خوراکی و یا مواد اولیه کاربردی، در صنایع عملی باشد. مثالهای زیر را ملاحظه کنید:

در گذشته، برزیل یک نظام مختلف مالیاتهای صادراتی را برقرار کرد که با صادرات فرآورده‌های سویا مناسب بود (روغن سویا و گوشت). این امر بازرگانان را تشویق کرد پیش از فروش در بازارهای جهانی صادرات به تکمیل فرایند تولید سویای محلی بپردازند. در کوتاه مدت برزیل سهام صادراتی و جلوگیری از صادرات سویا برای اطمینان‌یابی به اینکه این محصول برای صنایع داخلی فروخته خواهد شد را در پیش گرفت قبل از این که صادر شوند. تايلند صادرکننده عمده برنج، با بستن مالیات بر صادرات برنج و با برقراری سایر موانع برای خرید برنج به وسیله صادرکنندگان، قیمت‌های داخلی را برای مصرف کنندگان داخلی در کوتاه مدت پایین آورد، و بدین ترتیب بموقع مانع افزایش ناگهانی قیمت‌ها برای کاهش عرضه محصولات شد. هدف محدودیتهای صادراتی، نگهداشت قیمت‌های داخلی از افزایش و کاهش کوتاه مدت عرضه داخلی محصولات، تنها به کشورهای درحال توسعه محدود نمی‌شود، همان طوری که نشان داده شده است، ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۳ ممنوعیت جابجایی صادرات سویا را برقرار کرد.

### منابع درآمدی دولت (مالیاتی دولتی)

مالیات بر صادرات کشاورزی و سایر صادرات، همانند تعرفه‌ها و سایر مالیاتهای وارداتی، منبع عمده اصلی درآمدهای دولت در کشورهای درحال توسعه به شمار می‌رود. قود<sup>۱۴</sup> (۱۹۸۴) نشان می‌دهد که اهمیت مالیاتهای تجاری در تأمین درآمدهای ملی با درآمد کشورها و درجه صنعتی شدن آنها، ارتباط دارد. برای مثال، مالیاتهای تجارت بین‌المللی در سال ۱۹۸۳، ۲۶ درصد درآمدهای ملی کنیا و ۲۹ درصد درآمدهای ملی زئیر (پایینتر از حدود ۲۴ درصد پس از دهه ۱۹۷۰) را تأمین کرد. در مقابل، مالیاتهای تجاری تنها ۱۹ درصد درآمدهای جمهوری کره و کمتر از یک درصد درآمدهای ایالات متحد را شامل شد. فقیرترین کشورها مجبورند برای اطمینان بیشتر در کسب درآمدها و افزایش درآمدهایشان بر روی مالیاتهای تجاری تأکید بیشتری داشته باشند؛ تا مالیات بردرآمد و مالیاتهای فروش. چرا که این مالیاتها، دستاویز مالیاتی مناسب و آسانی برای اجرا به شمار می‌روند.

### اقدامهای کنترل تجارت

ابزارهای سیاست تجاری کاربردی در کشورهای درحال توسعه را می‌توان به دو دسته اقدامهای قیمتی و غیرقیمتی طبقه‌بندی کرد.<sup>۱۵</sup>

تأثیر اقدامهای قیمتی بر تقاضای کالاهای تجاری از طریق افزایش یا کاهش قیمتهایی که واردکنندگان می‌پردازند یا صادرکنندگان از این کالاها دریافت می‌کنند می‌باشد به این معنی که واردکنندگان و صادرکنندگان مجبور به پرداخت هزینه‌های اضافی هستند. در صورتی که هدف، کنترل و حفظ نگهداشت سطح پایین قیمت‌های داخلی کالاهای صادراتی و یا جلوگیری از واردات باشد، آنها مجبور به پرداخت کمتری از قیمت تعادل جهانی برحسب ارزش داخلی و یا دریافت پرداخت کمتری و پایینتری از ارزش ارز خارجی کالای مبادله شده، هستند. اغلب سه نوع اقدامهای قیمتی، به کار گرفته می‌شوند که عبارت است از: ۱- تعرفه‌ها، مالیاتها و سایر رویه‌ها، این مقررات ایجاب می‌کند تا بازرگانان مبلغ اضافی بالاتر از قیمت جهانی برای صادرات یا واردات، را برای دولت پرداخت کنند. تعرفه‌های واردات، قیمت‌های داخلی کالاهای وارداتی را افزایش می‌دهد. مالیاتهای صادراتی منجر به افزایش قیمت کالاهای فروخته شده به مصرف‌کنندگان خارجی و کاهش قیمت تولیدات صادر شده برای تولیدکنندگان داخلی می‌شود.

۲- چند نرخ و گران بودن نرخ ارز موجب می‌شود تا واردکنندگان و صادرکنندگان، پول داخلی را با نرخهای مختلف و متفاوت تراز نرخ بازار آزاد به پول خارجی تبدیل کنند. نرخ ارزگران، یارانه‌های وارداتی و مالیاتهای صادراتی موجب می‌شود تا بازرگانان برای تبدیل پول داخلی به پول خارجی، کمتر از نرخ بازار، پول بپردازند. بر اساس سیاست نرخ ارز چندگانه، نرخ ارز با توجه به مصرف و به کارگیری ارز خارجی، متفاوت خواهد بود. برای مثال، ممکن است صادرکنندگان کالاهای ویژه برای



تبدیل پول خارجی به پول داخلی کمتر از نرخ بازار، پول بپردازند؛ همان طوری که این سیاست برای صادرکنندگان پنبه در مکزیک و مصر برای دستیابی به هدف پایین نگهداشتن قیمت‌ها برای تولید صنایع داخلی به کار گرفته شد.

۳- یارانه‌های صادراتی که یک نوع کمک و پرداخت مستقیم به صادرکنندگان تلقی می‌شود، موجب تشویق و تقویت قیمت‌های پایین‌تر صادرات و گسترش و توسعه کالاهای صادراتی، فروش صادرات، می‌شود. اغلب کشورها یارانه‌های صادراتی را برای فروش تولیدات با قیمت‌های بالاتر از قیمت داخلی در بازارهای جهانی به کار می‌برند. مثال و نمونه دیگر کشوری است که سیاست صنعتی شدن جانشین واردات را انتخاب کرده است، توسعه گسترش همه صنایع از طریق حمایت از واردات ناشی می‌شود؛ این صنایع معمولاً با دریافت یارانه‌ها، علاوه بر فروش کالاهایشان در بازارهای جهانی آنها را به قیمت‌های بازار جهانی نیز می‌فروشند.

### اقدامهای غیرقیمتی

اقدامهای غیرقیمتی به تقویت مقدار کالاهای مبادله شده، که در اغلب موارد پایینتر از آنچه که می‌تواند بدون کنترل مبادله شود، منجر می‌شود. اقدامهای غیرقیمتی با محدود کردن واردات، تولیدکنندگان داخلی را قادر به افزایش قیمت کالاهای وارداتی می‌کند. اقدامهای غیرقیمتی با محدود کردن صادرات، موجب می‌شود تا با عرضه کالا به بازار و نیروهای تولیدکننده، قیمت‌ها پایینتر از قیمت داخلی باشند. اقدامهای غیرقیمتی شامل پنج مورد زیر است:

۱- سهم صادرات و واردات مواردی هستند که محدودیتهایی را در یک دوره معین در میزان تولیدی کالایی، که می‌تواند وارد یا صادر شود، ایجاد کند. ۲- ممنوعیت یا محدودیتهای واردات و صادرات موجب می‌شود که واردات یا صادرات غیرقانونی کالا، شکل بگیرد. ۳- مجوزهای دولتی امکان دارد شامل مقررات صادرات و واردات باشد، در این صورت، بازرگانان مجبور هستند که از قوانین - مجوزهای صادرات و واردات پیروی کنند. ۴- دولت ممکن است بازار ارز را کنترل کند، این به منظور برقراری برتری و تمایز میان خریداران و کالاهای خارجی و خدماتی است که در آرزوی خرید آنها ارز خارجی را برای بعضی اهداف معین به کار گیرند. کنترل ارز معمولاً وابسته به سیاستهایی است که منجر به تقاضای اضافی ارز می‌شود، چنین شرایطی، موجب گران شدن - ارزش اضافی - نرخ ارز می‌شود. با کنترل نرخ ارز، که انگیزه‌های سوء استفاده و فشارهای سیاسی افزایش می‌یابد، موجب می‌گردد تا تصمیماتی در ارتباط با چگونگی استفاده از کمیابی ارز خارجی گرفته شود. ۵- دولتها بازارهای وسیع کالا را، که اغلب از قدرت فروش برای خرید کالاها از تولیدکنندگان و برای صادرات و واردات دارند، ایجاد می‌کنند.

اغلب کشورهای در حال توسعه، ترکیبی از اقدامهای بالا را برای مدیریت تجارت بین‌المللی خودشان به کار می‌گیرند. به هر صورت هر یک از اقدامهای مختلف که در تنظیم تجارت و منافع دولتی

(درآمدهای دولتی) مؤثر باشد، اتخاذ می‌شود. اقدامهایی غیرقیمتی در مرحله اول به منظور تنظیم بازرگانی بین‌المللی - تجارت بین‌المللی - در کشورهای در حال توسعه بوده، چرا که آنها به طور مستقیم بر مقدار تجارت در برابر اقدامات قیمتی که مؤثر بر تجارت و مکانیسم قیمت است تأثیر دارند. سازمانهای دولتی در اغلب کشورهای در حال توسعه مخالف به کارگیری تعرفه‌های بالا هستند؛ چرا که منجر به افزایش قیمت‌های داخلی کالاهای اساسی کشاورزی وارداتی می‌شوند. برای مثال، تعرفه‌ها روی کالاهایی همانند گندم، برنج و دانه‌های روغنی و پنبه، منجر به فقر یا پایین آمدن سطح زندگی در کشورهای در حال توسعه شده است. جایی که واردات نقش مهمی را در مصرف مناسب و تقاضای صنعتی بازی می‌کند، این نوع کالاهای بویژه گندم و برنج منجر به کانالیزه بازار وسیع کالاهای می‌شود. از سوی دیگر، تعرفه بر روی کالاهای لوکس یا کالاهای نهایی، همانند محصولات تنباکو، مشروبات الکلی و روغن گیاهی، موجب بالا رفتن قیمت می‌شود. چنین تعرفه‌هایی موجب افزایش درآمد و حمایت از تولیدات صنایع داخلی می‌شود.

بجز در موارد خاص - زمانی که سهمیه‌ها به بازرگانان فروخته می‌شوند - سهمیه‌ها و سایر اقدامهای غیرقیمتی معمولاً منجر به درآمدهای غیردرآمدی دولت می‌شوند. این اقدامهای درآمدی «منافع سهمیه» به بازرگان، اجازه واردات و برتری صادرات داده است، و منافع سهمیه به بازرگانانی تعلق می‌گیرد که به قیمت‌های جهانی خریداری می‌کنند و قادرند مجدداً بالاتر از قیمت‌های داخلی بفروشند، و به صادرکنندگانی که می‌توانند پایینتر از قیمت‌های داخلی بخرند و مجدداً به قیمت‌های بالاتر از قیمت‌های جهانی بفروشند. در بعضی مواقع، بازرگانان مجبور به پرداخت پول یا رشوه به سازمانهای دولتی برای مجوز واردات و برتری صادرات هستند، بدین ترتیب این سیاستها و اقدامها به سود دولت یا رشوه‌گیری ادارات دولتی منجر می‌شود.

### منافع ناشی از کنترل تجارت

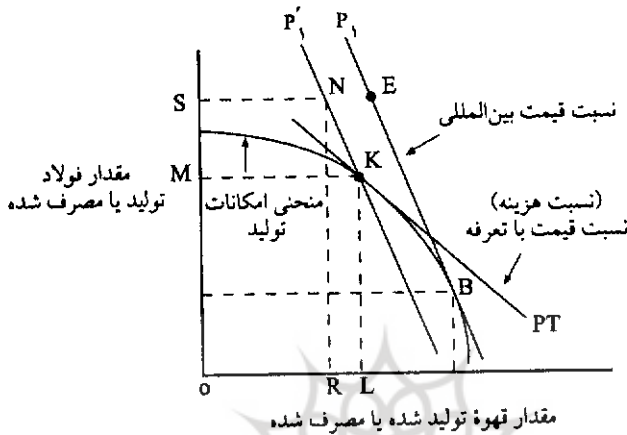
دخالت و کنترل دولت در تجارت بین‌المللی مورد انتقاد اقتصاددانان قرار گرفته است، چرا که در اغلب موارد، موجب کاهش توانایی کشور در به کارگیری منابع تولید، با شیوه‌هایی که فرصت‌های منافع تجاری را فراهم کند، می‌شود. دلیل اقتصادی که اجازه می‌دهد تا دولت‌ها به تنظیم و کنترل تجارت بپردازند، این است که به نظر می‌رسد با اجرای چنین سیاستی، دستیابی به درآمد واقعی بالاتر، بیش از آن که از طریق تجارت آزاد به دست آید، امکانپذیر می‌شود. اغلب این دلایل ناشی از این اصل است که صادرکنندگان خصوصی و شیوه عمل آزادانه واردکنندگان نمی‌تواند همان منافع یا هزینه‌های ناشی از کنش را به همان صورتی که از طریق اقتصاد یکپارچه، به دست می‌آید، داشته باشند.

### دلایل مخالفت با کنترل تجارت

عدم کارایی در تخصیص منابع، ناشی از کنترل تجارت، در نمودار شماره (۳) نشان داده شده است.



تعرفه وارداتی وسیله‌ای برای کنترل، فرض شده است. به هر صورت تأثیر سایر ابزارها همانند سهمیه وارداتی یا مالیات روی کالاهای صادراتی می‌تواند نشانگر شرایط نامطمئن باشد که دارای شهرت همسان و مشابهی هستند.



نمودار ۳ اثر تعرفه روی درآمد و تجارت

فرض می‌شود که با تجارت، کشورهای درحال توسعه، عملیاتی در نقطه تعادل B روی منحنی امکانات تولید، با نسبت قیمت میان قهوه و فولاد که در روی خط PI و مصرف روی خط E، داشته باشد. PI همچنان نسبت قیمت، نرخ قیمت جهانی است، از این رو ابتدا فرض می‌کنیم تعرفه روی فولاد نشانگر حالت عدم کنترل تجاری است؛ که قیمت داخلی فولاد به نسبت قهوه، به همان صورتی که از طریق خط قیمت جدید PI نشان داده شده است، افزایش پیدا می‌کند. از این رو قیمت فولاد در شرایط حاضر بالاتر از تولیدات داخلی است، تعادل تولید جدید در K با تولید بیشتر فولاد (OM) و تولید کمتر قهوه (OL): نشان داده شده است. تعرفه به نسبت قیمت جهانی تغییر نمی‌کند، PI، از این رو ضروری است که فرض می‌کنیم کشورهای کوچک نمی‌توانند تأثیری در قیمت جهانی داشته باشند. به هر صورت از زمانی که قیمت داخلی فولاد بالاتر از قیمت فعلی است، مصرف ملی و امکانات تجارت محدود، روی خط جدید قیمت PI می‌شود. همچنین مصرف ملی و تجارت، می‌توانند به عنوان مثال در نقطه N قرار گیرند، جایی که قهوه به اندازه RL صادر می‌شود؛ برای مبادله فولاد به اندازه MS ضرر درآمد واقعی جامعه از طریق تعرفه با کاهش فولاد و مصرف قهوه در نقطه N، نشان داده شده است. همان طوری که مورد مقایسه قرار می‌گیرد سطح مصرف در مورد تجارت آزاد به نقطه E می‌رسد.

یکی دیگر از تأثیرات مهم تعرفه، آثار آن بر روی صنایع صادراتی قهوه است. همچنان که تولید فولاد گسترش می‌یابد، قیمت عوامل تولید به کار گرفته شده در هر دو صنایع، مانند نیروی کار، افزایش



پیدا می‌کند. زمانی که قهوه به قیمت جهانی فروخته شود، بازرگانان صادرکننده، شانس انتخاب ندارند؛ مگر این که افزایش هزینه‌های عوامل تولید را تحمل کنند. از این رو صادرکنندگان همانند مصرف‌کنندگان فولاد هزینه‌های تعرفه را تحمل می‌کنند. تأثیرات تعرفه، جایگزینی هزینه‌های پایتتر خارجی منبع فولاد با هزینه‌های بالاتر داخلی فولاد و کاهش واردات و صادرات است.

## دلایل کنترل تجارت

دلایل و فرضهای کنترل تجارت، شامل تعرفه بهینه و صنایع نوزاد است.

### تعرفه‌های بهینه (متعادل):

موافقان و طرفداران کارایی سیاست تعرفه‌های بهینه، مدعی هستند که یک کشور با به کارگیری سیاست تعرفه می‌تواند از طریق بستن مالیات بر صادرات و تعرفه بر واردات نسبت به کشوری که تجارت آزاد را انتخاب کرده است، از منافع بیشتری برخوردار شود. این منافع منجر به شکل‌گیری تجارت با سایر کشورها از طریق چرخش مبادله با تعرفه مناسب یا مالیات تحمیلی می‌شود. این دلیل وابستگی کشوری به یک کشور دیگر (یا گروه کشورهای) که با هم عمل می‌کنند) است که مهمترین نقش را در یک بازار برای متأثر کردن قیمت جهانی کالا دارد. برای این منظور باید عرضه خارجی واردات یا تقاضای خارجی صادرات، دارای کشش نامحدود (بی‌نهایت) کمتری باشد و امکانات و توانایی برای ورود به بازار محدود شود. با این فرضها، تعرفه وارداتی منجر به تدوین و وضع تعرفه در کشور شده، در نتیجه به کاهش واردات می‌انجامد. تعرفه خالص، علت پایین آمدن قیمت جهانی واردات در ارتباط با صادرات کالا است از این رو چرخش مبادله تجارت به واردات مناسب کشور منتهی می‌شود. همچنین مالیات صادراتی می‌تواند منجر به افت عرضه صادرات، افزایش قیمت جهانی کالای صادراتی در ارتباط با واردات و چرخش تجارت به صادرات مناسب کشور شده و گرچه حجم بازرگانی از طریق وضع تعرفه یا مالیات بایستی کاهش یابد و منافع، درآمدهای کشور از هر واحد تجاری بایستی افزایش یابد، بنابراین هر دو این کنش، اعمال، قیمت‌های صادراتی را نسبت به قیمت‌های وارداتی افزایش می‌دهند. تعدادی از کشورهای درحال توسعه وجود دارند که به صورت یک عمل جداگانه یا توأم، مالیات صادراتی را به منظور افزایش مبادله تجاری به کار گرفته‌اند. به عنوان مثال هم برزیل و هم کینه، خط‌مشی نرخ ارز گران را برای تحرک بخشیدن به - همانند مالیاتهای نامریی، ضمنی، واردات برای گسترش و بهبود و ارتقای وضعیت‌شان - مصرف‌کنندگان عمده قهوه و کاکائو به کار می‌برند. سطح تقاضای بی‌کشش صادرات، این کشورها را قادر کرد تا اثر مالیات را به خریداران خارجی انتقال دهند، همانند قیمت بین‌المللی رشد قهوه و کاکائو در پاسخ کاهش تولید و صادرات. این نکته در خور تأمل است که تا زمانی که کشوری با اجرای این سیاست، در وضع بهتری قرار دارد، امکان دارد تولیدکنندگان کالای صادراتی در وضع بدتری قرار گیرند. از این رو دولتها در کشورهای درحال



توسعه، معمولاً منافع نهایی دریافت شده از طریق مالیاتهای صادراتی را از دیده‌ها پنهان نگه می‌دارند، همان طوری که در هر دو این کشورها، موجب شد تا روش تولیدکنندگان صادراتی به قیمت‌های کمتر از سیاست‌های مالیاتی بهینه باشد و در نتیجه قیمت‌های پایینتر دریافت کنند.

همچنین کشورهای درحال توسعه در تلاش هستند که از طریق موافقتنامه‌های بین‌المللی کالا، به افزایش قیمت‌های صادراتی و کاهش متناوب، دوره‌ای، انحراف قیمت‌ها مبادرت ورزند. رویکرد معمولی این موافقتنامه برای صادرات و واردات کشورها، حمایت از قیمت‌های صادراتی در یک سطح مطمئن و یا در یک محدوده ویژه‌ای است که از طریق کنترل مقدار کالایی که در یک زمان معین وارد بازار جهانی می‌شود. در سال ۱۹۸۵، به شش موافقتنامه بین‌المللی کالا، به طور رسمی برای تولیدات کشاورزی عمل شد. (قهوه، کاکائو، شکر، گندم، کنف و کائوچوی طبیعی).

موافقتنامه قهوه با تعیین سهم صادرات هر یک از کشورهای عضو، حمایت از قیمت‌ها را برای یک دوره خاص معین کرد. این در حالی است که موافقتنامه‌های کاکائو، کائوچو، خرید برای ذخیره و فروش را به قیمت ثابت معین کرد. هدف اولیه موافقتنامه‌های شکر، گندم و کنف، مبادله اطلاعات بود بنابراین پیش‌بینیهای اقتصادی برای محدودیت عرضه در این موافقتنامه مطرح نشد.

موافقتنامه‌های بین‌المللی کالا، که در اصل برای پیش‌بینیهای اقتصادی مرتبط با انحراف قیمت‌های بازار جهانی مطرح شده‌اند، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. چرا که آنها در کنترل قیمت‌های بازار جهانی کارایی نداشته‌اند. هر چند موافقتنامه قهوه در افزایش قیمت‌های صادراتی، یکی از موفق‌ترین موافقتنامه‌ها بوده، لکن افزایش بیشتر، ناشی از سیاست انقباضی بوده است. پیشینه موافقتنامه‌ها حاکی از آن است که آنها در افزایش قیمت‌ها در مجموع، به طور نسبی ناموفق بوده‌اند، چرا که عدم انعطاف‌پذیری سیاست‌های آنها، اجازه افزایش سهم بازار جدید و یا افزایش هزینه‌های پایین تولیدکنندگان را نمی‌دهد.

همچنین موافقتنامه‌های تعرفه بهینه، عدم اطمینان مؤثری را در کشورهای کوچک به وجود آورده است؛ چرا که آنها نمی‌توانند در قیمت‌های جهانی تأثیر بگذارند. استدلال تامسون و جبرا<sup>۱۶</sup> (۱۹۷۲) آن است که اگر سازمان‌های دولتی کشورهای در حال توسعه، تمایلی به ریسک‌پذیری نداشته باشند؛ و همچنین قیمت صادرات و واردات یک کشور عامل مهمی باشد، در آن صورت سیاست تجاری برای افزایش قیمت کالاهای وارداتی در ارتباط با کالاهای صادراتی تعادل خواهد داشت؛ که نشانگر کاهش وابستگی کشور به تجارت است. امکان دارد تصمیمگیران، تمایلی به همراهی ناپایداری که قیمت‌های جهانی دارند، نداشته باشند. چرا که نوسانات، تبعیضی در بازار در مورد دریافت‌های ارز خارجی یا هزینه‌های واردات امکان دارد موجب بروز مشکلاتی در بهم خوردن اهدافی چون سرمایه‌گذاری وسیع اقتصادی با فراهم آوردن کالاهای اساسی مواد غذایی و ثبات قیمت برای مصرف‌کنندگان، به صورت عقلانی و اصولی، شود. به علاوه هزینه‌های بالای غیرمنتظره - غیرقابل قبول - واردات و یا درآمدهای

پایین صادراتی، امکان دارد آثار معکوسی در کاهش سرمایه‌گذاری داخلی، درآمد مالیاتی و ظرفیت و توانایی کشور در واردات و بازپرداخت بدهیهای خارجی داشته باشد. ابزار کنترل تجارت بهینه که تامسون و جبرا آن را نشان داده‌اند، برقراری وضع مالیات متغیر در تعدیل مستمر و پیوسته برای ثبات قیمت‌های داخلی است.

کشورهای درحال توسعه، با استناد به عدم ثبات قیمت‌های جهانی و عدم دسترسی به واردات مواد غذایی، دلایلی را در افزایش تولیدات غذایی و کاهش یا حذف واردات غذایی اقامه می‌کنند. به عنوان مثال، افزایش تبعیضی، قیمت کالا که پیش از دهه ۱۹۷۰، اتفاق افتاد، موجب اتخاذ سیاست‌هایی در تعدادی از این کشورها شد که جهت‌گیری اساسی آنها تأکیدی بر خوداتکایی در مواد غذایی و کاهش واردات مواد غذایی بود، این سیاست منجر به تشویق و افزایش تولید مواد غذایی داخلی شد.

تأثیر تجارت و انحراف قیمت براساس باورهای تامسون و جبرا، رشد اقتصادی را قربانی می‌کند، از این رو اغلب اقتصاددانان توصیه می‌کنند انتخاب سیاست کشورهای درحال توسعه باید منجر به افزایش مواد غذایی کمیاب، با عنایت به کاهش همکاری ناپایدار قیمت‌ها و توانایی واردات مواد غذایی، شود. سیاست‌های مواد غذایی اطمینانزا اغلب بر روی ثبات عرضه مواد غذایی مفید از منابع مختلف تأکید دارند تا از طریق افزایش تولید مواد غذایی داخلی؛ همچنین به منظور کاهش آثار تخریبی عرضه واردات بر قیمت‌ها و مواد غذایی مصرفی، بر سیاست‌های افزایش مواد غذایی کمیاب تأکید می‌کنند. علاوه بر این تأکید سیاست‌های مواد غذایی اطمینانزا بر آن است که در کوتاه مدت، کاهش تولید مواد غذایی منجر به افزایش حجم واردات و در نتیجه افزایش هزینه‌های واردات، شود. سیاست مواد غذایی اطمینانزا موجب می‌شود کشوری با تأمین و نگهداری و ذخیره مواد غذایی، از تقاضای واردات، حتی در شرایطی که در کوتاه مدت تولید کاهش می‌یابد و یا هزینه‌های وارداتی افزایش می‌یابد، رهایی یابد. این ذخایر و تأمین باید از طریق نمایندگان ذخیره‌سازی کشور - سازمان تأمین مواد غذایی - با واردات و یا خریدهای داخلی، در یک دوره محصول خوب، صورت گیرد. یکی دیگر از سیاست‌های تأمین مواد غذایی اطمینانزا، برقراری یارانه‌های تولیدی برای سرمایه‌گذاری در آبیاری و مبارزه با آفات به منظور افزایش تولید داخلی، است. این در حالی است که کاهش این عوامل، منجر به کاهش تولید می‌شود. این سیاست‌ها برای اقتصاد کم‌هزینه نیستند. به عنوان مثال، خرید و نگهداری و ذخیره در سالهایی که پرهزینه و گران هستند نباید صورت پذیرد. حتی اگر ذخایر به قیمت بالاتر از قیمت خرید اصلی فروخته شوند. و یا یارانه نهاده‌های تولیدی و تکنولوژی، منجر به افزایش به کارگیری و مصرف بیشتر این نهاده‌ها به وسیله کشاورزان و به کارگیری نابجای نامناسب تکنولوژیها تولید شود.

همچنین این نکته مورد بحث قرار گرفته است که یک صندوق بین‌المللی، همانند اقدام‌های جاری ضمانت دسترسی مالی از طریق صندوق بین‌المللی پول، می‌تواند منجر به کاهش عدم اطمینان کشورهای درحال توسعه شود؛ تا از این راه بتوانند با تأمین مالی به واردات مواد غذایی مبادرت ورزند.





حتی در زمانی که با کاهش دریافت‌های درآمد، صادراتی و یا افزایش هزینه‌های مواد غذایی و با مشکلات مالی برای تأمین مواد غذایی مواجه هستند. با استمرار کاهش عدم اطمینان واردات از طریق چنین صندوقی، با اطمینان بیشتر کشوری برای تهیه مواد غذایی مورد نیاز به سوی تجارت بین‌المللی ترجیح می‌شود؛ تا پایینتر از هزینه‌های داخلی در مقایسه با سایر سیاست‌های تأمین مواد غذایی، مواد غذایی وارد کند.<sup>۱۷</sup>

## صنایع نوزاد

اصولاً بحث صنایع نوزاد اقتصاددانان، مجوزی برای دخالت و کنترل بازار به شمار می‌رود. برای مثال کشوری باید در یک صنعت خاص، مزیت نسبی بالقوه داشته باشد، لکن این صنعت در ابتدا به لحاظ وجود یک رقیب خارجی کارآمدتر، نمی‌تواند توسعه و گسترش پیدا کند. لذا حمایت موقتی از صنایع نوزاد به آنها فرصت می‌دهد، تا برای یافتن بازارهای وسیع، تولید اقتصادی مورد تقویت و پشتیبانی قرار گیرد، و بدین ترتیب پس از گذشت زمان مؤثر، و رقابتی شدن صنعت، حمایت موقتی برداشته شود.

دو فرض اساسی برای حمایت از صنایع مورد تأیید قرار گرفته است. اول اینکه صنایع نوزاد باید با کاهش هزینه‌های صنعتی، بیشتر به سمت رقابتی شدن حرکت کنند، در عین این که بازار گسترش می‌یابد. دوم اینکه، از یکسو دربرگیرنده منافع خارجی برای اقتصاد باشد، تا اجازه توسعه و گسترش به صنایع نوزاد داده شود و از سوی دیگر کشور بتواند با واردات از طریق مزیت نسبی به کانالیزه کردن گسترش منابع از جاهای دیگر دست یابد. در اغلب موارد این منافع وجود دارد، چرا که ارتباطات پیشین و پسین با سایر صنایع و توانایی و دستیابی به منافع تکنولوژیکی و بهسازی و اصلاح مدیریت می‌تواند در سایر صنایع مؤثر افتد. منافع خارجی از گسترش و توسعه صنایع نوزاد، منافع کمتری را در مقایسه با کل جامعه، کشور، برای سرمایه‌گذاران خصوصی دربردارد. مدت زیادی است که کشورهای درحال توسعه، برای توجیه به کارگیری و استفاده از تعرفه‌های بالا و اقدام‌های دیگر، برای حمایت از صنایع نوزاد می‌پردازند. به هر صورت حمایت از صنایع نوزاد از طریق تعرفه‌ها و یا سایر اقدام‌هایی که منجر به رشد قیمت‌های کالاهای صنایع نوزاد می‌شود، نمی‌تواند استمرار یابد.

مشوق‌ها و انگیزه‌ها، موجب می‌شود تا صنایع نوزاد بار مالیاتی کمتری را بر اقتصاد تحمیل کنند، اگر هدف یارانه تولید افزایش منافع تولیدکنندگان صنایع نوزاد باشد. با چنین سیاستی درآمدهای عمومی از طریق مالیات‌ها، به طور مستقیم به تولیدکنندگان صنایع نوزاد انتقال می‌یابد. این سیاست، انحراف کمتری در اقتصاد در مقایسه با تعرفه‌ها تحمیل می‌کند؛ چرا که قیمت به وسیله مصرف‌کنندگان ثابت، پرداخت می‌شود، مشکل عمومی و مشترکی که در حمایت از صنایع نوزاد وجود

۱۷. برای دستیابی به متون کامل و در عین حال مختصر در خصوص کمبود مواد غذایی و تجارت بین‌المللی، نگاه کنید به:

دارد این است که صنایع با شرایطی که اغلب دارای هزینه‌های بالاتری هستند، رشد و توسعه پیدا می‌کنند. از این رو مایل نیستند که در سالهای بعدی حمایتها را از دست بدهند، و بدین ترتیب تداوم و استمرار حمایتها معمولاً فشار زیادی را بر توسعه و گسترش اقدامهای ضد تجارت آزاد بین‌المللی فراهم می‌آورد.

### راهبردهای جایگزین تجارت برای اقتصاد و توسعه کشاورزی

منافع حاصل از تخصص‌گرایی و تجارت، نقش مهمی را در بهبود و رشد عملکرد اغلب ملت‌ها بازی می‌کند. دلایل تجربی و نظری نشان می‌دهد که کشورهای درحال توسعه، بهترین خدمت را به کلّ سیاستهای تجاری می‌کنند. بدین صورت که اینها اجازه می‌دهند ساز و کارهای بازار بین‌المللی با کارکرد خویش، تسهیلات تجاری را تنها در خط مزیت نسبی مهیا کند.

هزینه‌های بالای اقتصادی برنامه‌های راهبرد جایگزینی واردات، در اغلب کشورهای درحال توسعه نمایان شده است. میزان رشد پایین و بحران در تراز پرداختهای دوره‌ای، اغلب ناشی از این سیاستهاست. در مقابل راهبرد توسعه صادرات، سیاستهای تجاری را برای تشویق توسعه صنایع صادراتی و رشد ناشی از صادرات فراهم می‌کند. کشورهایی که سیاست جانشینی صادرات، موجب گسترش تجارت و افزایش رشد اقتصادی شده و آنها را در گروه کشورهای موفق قرار داده عبارت است از: برزیل، هنگ‌کنگ، جمهوری کره، سنگاپور و تایوان. مطالعات انجام شده در خصوص رشد در چهارچوب هر دو نوع سیاست (جانشینی واردات توسعه صادرات) حاکی از آن است که راهبرد توسعه صادرات با کسب درآمد، از طریق تخصص‌گرایی و تجارت، به توسعه و رشد سریعتر کشورهای درحال توسعه کمک کرده است.<sup>۱۸</sup>

### مفاهیم کلیدی

جانشینی واردات	نرخ ارزگران
رشد توسعه صادرات	مالیات برصادرات
مزیت نسبی	نرخ ارز چندگانه
رابطه مبادله	سهم - سهمیه - صادراتی
عدم مزیت مطلق	اقدامهای غیرقیمتی برای کنترل، دخالت، تجاری
تغییر مزیت نسبی	یارانه صادرات
ساختار تجارت	تعرفه بهینه
رشد فقر	صنایع نوزاد
کنترل تجارت	



## سوآلهای نمونه

۱- کدام سیاست در هر یک از کشورهای در حال توسعه می‌تواند منجر به خوداتکایی و یا کاهش رشد اقتصادی شود؟ چرا؟

۲- تعدادی از کشورهای بزرگ همچون هند، برزیل و ایالات متحده تأکید خیلی کمی بر تجارت بین‌المللی دارند این در حالی است که در اغلب کشورهای کوچک، تجارت بین‌المللی نقش مهمی را در تأمین مواد غذایی و بازاریابی بازی می‌کند. چه توضیحی برای این مسأله دارید؟

۳- الگوی کلاسیک تجارت و توسعه چیست؟ آیا این الگو در حال حاضر معتبر است؟ مورد بحث قرار دهید.

۴- اغلب عنوان می‌شود کشورهای در حال توسعه، باید در تولید مواد غذایی خود اتکا باشند، یعنی آنها باید مواد غذایی را در داخل کشور تهیه کنند. آیا این باور و عقیده و فکر با نظریه مزیت نسبی تضاد دارد؟ تشریح کنید.

۵- چرا یک ناحیه در داخل کشوری با عدم مزیت مطلق در تولید دو محصول کشاورزی، باید در تولید یکی از آنها، را برای افزایش درآمد، تخصص پیدا کند؟ لطفاً توضیح دهید.

۶- بعضی از اقتصاددانان اعتقاد دارند که مبادله تجاری بین تولیدات کشاورزی و صنعتی در بلندمدت تمایل به کاهش دارد. این دیدگاه چه تأثیری بر سیاستهای بازرگانی کشورهای در حال توسعه داشته است؟

۷- نرخ ارز گران چه تأثیری بر تجارت کشوری می‌گذارد؟ و به چه صورتی صادرات کشاورزی کشورهای در حال توسعه، از این سیاست متأثر شده‌اند؟

۸- فهرست بعضی از دلایلی را که کشورهای در حال توسعه برای به کارگیری دخالت و کنترل تجاری مطرح می‌کنند را بازگو کنید، آیا از دیدگاه شما این دلایل معتبر هستند؟

۹- چه هزینه‌های اقتصادی در همراهی با محدودیتهای تجارت خارجی کشوری مؤثر هستند؟

مآخذ:

1. Jonson, 1973, P. 226.

2. 1982. Bellasa, & Lita 1975.

4. Behraman, 1984.

5. USDA, 1988.

6. Lele & Candler, 1984.

7. Simwalla & Valdes 1984.

8. Kaueger, 1980.

9. Robert D. Steven & Cathy L. Jabara, "Agricultural Development principles"

(London, the Johns Hopkins press Ltd, 1988, pp, 360-383.